



.....موقع ورود نفرات به محل نشست تمامی نفرات ریزوتمام بدنشون حتی جاهای ممنوعه چک و بازرسی میشد انقدر دقیق و ریزکه بعضی مواقع بازرسی هر نفر نزدیک ده دقیقه طول میکشید اولاً مجاز نبودی هر چیزی راببری اگه میبوردی مصادره میشد فقط مجازیه بردن خودکار، دفتر، دارو، و دستمال بودی که آنها هم چک میشدند و دارو را ازت گرفته اسمت رامینوشتند و تحویل اکیپ پزشکی میدادند هر وقت نیاز داشتی از اکیپ پزشکی یک عدد بهت میدادند انهم میبایست در حضور آنها مصرف میکردی ...چک و بعد خود و وسایل از دکتور عبور میکردی که درون تمام وسایل دینه میشد ...

عجوزه گان شب وزندان سازی (قسمت دوم )

یک : در مواقع صبحگاه نفرات سلاح میگرفتند که همیشه خشاب آنها خالی بود

دو: وقتی ماموریت برای بیرون یا عملیاتها میرفتند در برگشت نزدیک انشرف فرمانده اکیپ تماس گرفته و برگشت را اطلاع میدادتا مسئول امنیت ومسئول اسلحه خونه در جلوی اسلحه خونه واماده باشنند هیچ جایی نمیرفتند اول به اسلحه خونه مقرر خود رفته واسلحه ومهمات راتحویل داده خلع فشنگ میکردند و بعد خشاب خالی روی سلاح میگذاشتند انهم در حضور نفر امنیت وفرمانده

سه: درب اسلحه خونه همیشه سه قفله با حفاظت فلزی بود انهم در وسط مقرکه هیچ گونه امکان رفتن بداخل ان وجود نداشت و شبها هم که پستهای شب نگهبانی میدادند

چهار: اولاً نشستها رایک دفعه میگفتند ونفرات اگر در مقر بودند فقط فرصت میکردند دوشی بگیرند البته تعدادی نه همه چون زمان نبود امکان رفتن به اسلحه خونه وشکستن قفل ووووو وجود نداشت

پنج: دوسه روز قبل از نشست به معتمدین میگفتند و اطراف سالن نشست و داخل ان راتماما وریزبریز چک بازرسی میکردند و نگهبان میگذاشتند و کنترل میکردند

شش: موقع ورود نفرات به محل نشست تمامی نفرات ریز و تمام بدنشون حتی جاهای ممنوعه چک و بازرسی میشد انقدر دقیق وریز که بعضی مواقع بازرسی هر نفر پنج دقیقه طول میکشید اولاً مجاز نبودی هر چیزی راببری انکه میبردی مصادره میشد فقط مجاز به بردن خودکار، دفتر، دارو، و دستمال بودی که انها هم چک میشدند و دارو را ازت گرفته اسمت رامینوشتند و تحویل اکیپ پزشکی میدادند هر وقت نیاز داشتی از اکیپ پزشکی یک عدد بهت میدادند انهم میبایست در حضور انها مصرف میکردی این در اشرف بود قرارگاههای دیگه که آقای رجوی نشست میگذاشت به مراتب سفت و سخت تر بود که در ورود به ان قرارگاهها همان جلودرب با کنترل کامل سلاح راتحویل و خودت چک و بعد خود و وسایل از دکتور عبور میکردی که درون تمام وسایل دیده میشد

با این تفصیل که مطرح کردم صحبت از ترور حرفی بیهوده و پاره گوپی بود در ثانی نفوذی دونفر سه نفره اینک طبق شنیده های بنده 750 نفر در هر صورت بگیر و ببندها شروع شد بنده از خودم سوال میکردم یعنی ما گرفتار شرایط سال 60 زمان خمینی شدیم آقای رجوی رهبر عقیدتی مثل خمینی بگیر و ببند شروع کرده دست به شکنجه و کشتار زده برایم قابل قبول نبود آیا باید بپذیریم که نیروی انقلابی مسلمان طرفدار علی و قرآن و وووو شکنجه گاه راه انداخته انهم بنام حفظ جان رهبر و ترور او چه کسی و توسط کی و چطوری هر طوری فکر میکردم نمیتوانستم بپذیریم ولی واقعیت این بود که بگیر و ببندها شروع شده بود

و فرقیش با سال 60 ایران در این بود که ان زمان سازمانی و تشکیلاتی بود که ازت حمایت میکرد و به اندازه توانش کمک کارت بود در اینجا خود تشکیلات و سازمان حامی انهم به اسم امنیت رهبری خودش بالای جانت شده بود

در سال 60 ایران دستت باز بود میتوانستی در جایی بوسعت ایران گم و گور بشوی ولی در اشرف کجا میخواستی بری زمین صاف و محدود چند کیلومتری با سیاح و سیم خاردار اطراف و پستها و برجهای نگهبانی در درون و سرپازان عراقی که اشرف را در محاصره خود داشتند در بیرون و در لایه بعدی عشایر عراقی بودند کجا میتوانستی بروی هیچ جا براحتی در جنگ بودی و هیچ راه فرار و گریز نداشتی الا تسلیم و قبول زندان و شکنجه در ثانی نمیدونستی که سراغ توهم میایند یا نه بله ملت در اینچنین شرایطی گرفتار بودند و زندانی هم نه خانواده ای نه کس و کاری که بملاقاتش بیایند نه فریادرسی نه وکیل و قضات و محاکمه ای نه رادیو تلویزیونی نه روزنامه ای یاران و همزمان و فرماندهان و مسئولین ایدئولوژیک و تشکیلاتی دیروز شکنجه گران و زندانبانان امروزت شده اند این درد خیانت و ناملردی و از پشت خنجر زدن را باید پیش کی گفت و به کی شکایت کرد بله شورای رهبری تشکیل شده از زنان که وسیله نجات و رهایی تو از بند تفکرات خمینی و ارتجاع هارو غالب بودند امروز خود خمینی های دیگری شده بودند که چنگ در اعتماد انداخته و ان را نابود میکردند فرقی در این بود که ان زمان آگاهانه انتخاب کرده بودی که برای نجات ملت زندانی و شکنجه و اعدام بشوی ولی در اینجا انتخابت چیز دیگری بود و پدر و مادری و خواهران و خواهرانت انهم متقلبان و وابسته مسکهای دروغین چنگ در اعتماد انداخته و در پی نابودی روح و روان و انسانیت بودند تا له و پیا میالت کنند تا بهترتورا و اداره تمکین و زانوزدن کنند در زندانهای خمینی زندانی یک سر و گردن از هنر نظر قد میکشید و رشد میکرد ولی در زندان آقای رجوی بدلیللی که نوشتم از انسانیت تهی و نابود میشد و آقای رجوی هم

به تمامی اشکال آگاه بود و بهمین دلیل زندان درست کرد تا مخالفین را از انسانیت تهی کند تا نتوانند قد علم کنند که تاثیراتش انقدر مخرب بوده با توجه به اینکه خیلی از جلدانشده ها خودشون زندانی بودند ولی درسکوت هستند و نمیگویند چه بلاهایی سرشون اومد و چه تاثیرات مخربی بر روح و روانشون گذاشت بنده خودم نبودم فقط از انهایی که زندانی بودند شنیدم که 750 نفر بودند و شبانه روزی گرفتارشکنجه جسمی و روحی بودند که تعدادی هم زیر شکنجه ها کشته شدند تعدادی دست و پاهایشون شکست و صورتهاشون داغون شد و همگی روح و روانشون برای همیشه بدلیل ضربه به اعتماد از بین رفت

این میزان زندانی یعنی یک ششم جمعیت در اشرف حالا شما قضاوت کنید در کجای دنیا و تاریخ دیکتاتوری بوده که یک ششم جمعیت مملکت خود را زندانی کرده باشد انهم یاران خود را که تمام دار و ندارشون را به پای آقای رجوی ریختند با خنده هایش خندیدند با گریه هایش گریستند بازخمایش درد کشیدند و تمام اعمال درون و ذهنشون را در اعتماد مطلق در خلوص نیت روی صفحات کاغذ نوشته و تقدیمش کردند انوقت او اینطوری رفتار کرد

فریاد دادخواهیمان در گلو نماند

مردم برای هیبتمون ابرو نماند

شور و نشاط و مستی ما را گرفته اند

اینان تمام هستی ما را گرفته اند

در ما غمی بوسعت دریا نشسته است

در موج خیز حادثه کشتی شکسته است

بله تمامی اینها زیر سر عجوزه های شب یعنی شورای رهبری هم بود و نمیتوانیم آقای رجوی و خانم مریم رجوی را از شورای رهبری جدا کنیم دست همه الموده و باید جوابگوی اعمال خود باشند

در فیلم تنگسیر به روز و ثوقی میگه در مملکتی که حاکم و قاضی و سپیدش دزد هستند ما حق خود را ازکی بگیریم بله اشرف را به اینجا رسونده بودند که کسی نمیتوانست حق خودش را بگیرد ما حرف خود را خلاصه گفتیم حالا سازمان مجاهدین باید جوابگو باشد و بگوید بر راستی چرا

علی شیرزاد : اروپا 30/11/2017